

درس ششم

پرورده عشق

۱- چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

قلمرو زبانی: چون: وقتی که (حرف ربط) / رایت: پرچم / آن جهانگیر: مجنون / چون: مثل و مانند (حرف اضافه)
قلمرو ادبی: تشبیه: رایت عشق / کنایه: جهانگیر شدن کنایه از «مشهور شدن» / مه لیلی استعاره از صورت / اغراق
 ایهام تناسب: لیلی الف (خانم لیلی ب) (لیل) شب که با «مه» و «آسمان» دارد که مورد نظر شاعر نیست.
قلمرو فکری: وقتی آوازه عشق مجنون چون زیبایی لیلی در جهان پیچید...

۲- هر روز خنیده نام تر گشت در شیفگی تمام تر گشت

قلمرو زبانی: خنیده: صدا و آوازی که در میان دو کوه و گنبد و مانند آن پیچد، مشهور، معروف در نزد همه کس / خنیده
 نام تر گشتن: مشهورتر شدن، پرآوازه تر گردیدن.

قلمرو فکری: هر روز، آوازه عشق مجنون، بیشتر می شد و او عاشق تر می شد

۳- برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت

قلمرو زبانی: بخت: اقبال / درماندن: ناتوان، عاجز و بی تدبیر شدن / سخت: به شدت (قید)

قلمرو ادبی: دل برداشتن کنایه از « نا امید شدن » / درماندن کنایه از « ناتوان شدن.» / جناس: بخت ، سخت / تشخیص: بخت از کاری دل بردارد
قلمرو فکری: بخت و اقبال از او (مجنون) روی برگرداند ، پدرش در حل مشکل او به شدت ناتوان و درمانده شد.

۴- خویشان همه در نیاز با او هر یک شده چاره ساز با او

قلمرو زبانی: خویشان: اقوام، نزدیکان. / چاره ساز: چاره سازنده ، حل کننده مشکل. / همه: بدل
قلمرو فکری: هر یک از نزدیکان و خویشاوندان برای برطرف کردن نیاز او چاره ای می اندیشیدند .

۵- بیچارگی ورا چو دیدند در چاره گری زبان کشیدند

قلمرو زبانی: ورا: وی را (پدر مجنون را) / چاره گری: تدبیر و چاره جویی
قلمرو ادبی: « زبان کشیدن» کنایه از « شروع به حرف زدن کردن.» / زبان کشیدن: استعاره ، زبان مانند شمشیر است که از غلاف (دهان) بیرون می کشند .
قلمرو فکری: نزدیکان وقتی دیدند پدر مجنون در کار پسرش در مانده است برای کمک به او پیشنهادی دادند.

۶- گفتند به اتفاق یک سر کز کعبه گشاده گردد این در

قلمرو زبانی: به اتفاق یک سر: همگی. / این در: این مشکل
قلمرو ادبی: « این در» استعاره از «مشکل و عاشق شدن مجنون» / کعبه: مجاز از زیارت کعبه/ گشاده گردد این در: کنایه از حل مشکل
قلمرو فکری: همگی پیشنهاد دادند که باید به زیارت کعبه بروی (به لطف خدا می تواند این مشکل پسر تو را حل کند).

۷- حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

قلمرو زبانی: جمله: همه / جهان: موجودات جهان / محراب: محل عبادت
قلمرو ادبی: جهان مجاز از « همه موجودات جهان» / زمین و آسمان مجاز از « همه موجودات»
قلمرو فکری: خانه کعبه (خداوند) بر آورنده نیاز تمامی موجودات جهان است .

۸- چون موسم حج رسید برخاست اشتر طلبید و محمل آراست

قلمرو زبانی: موسم: زمان / برخاست: آماده شد / محمل: مهد ، کجاوه
قلمرو ادبی: محمل آراست: کنایه از « آماده شدن»

قلمرو فکری: وقتی زمان حج فرا رسید پدر مجنون آماده ی سفر به سوی خانه خدا شد.

۹- فرزند عزیز را به صد جهد بنشانند چو ماه در یکی مهد

قلمرو زبانی: جهد: تلاش / مهد: کجاوه ، محمل
قلمرو ادبی: تشبیه: فرزند مثل ماه عزیز بود و در مهد نشاند - وجه شبه: زیبایی / جناس: مهد ، جهد / اغراق (صد نشانه کثرت است)

قلمرو فکری: فرزند گرامی خود، مجنون را با تلاش بسیار در کجاوه نشاند.

۱۰- آمد سوی کعبه سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

قلمرو ادبی: سینه مجاز از دل / سینه پر جوش کنایه از « ناراحتی فراوان». / حلقه در گوش کنایه از « غلامی و بندگی کسی را کردن.» مطیع بودن / تشبیه: مجنون از نظر حلقه به گوش بودن به کعبه تشبیه شده / ابهام: حلقه: الف حلقه در کعبه ب) حلقه به گوش غلامان.

قلمرو فکری: پدر مجنون با دلی دردمند به سوی کعبه آمد و چو غلامی به خانه کعبه متوسل شد. (در کعبه، حلقه ای دارد و شاعر در دنیای خیال خود، کعبه را مانند غلامی می داند که حلقه بر گوش دارد به نشانه بندگی و تسلیم بی چون و چرا در برابر اراده پروردگار خود.)

۱۱- گفت: ای پسر این نه جای بازی ست / بشتاب که جای چاره سازی ست

قلمرو زبانی: جای بازی: جایی کوچک و بی ارزش. / چاره سازی: حل کردن مشکل.

قلمرو ادبی: بازی مجاز از سرگرمی

قلمرو فکری: گفت ای فرزند این جا محل تفریح نیست؛ تلاش کن تا چاره ای برای درد خود بیابی.

۱۲- گو: یا رب از این گزاف کاری / توفیق دهم به رستگاری

قلمرو زبانی: گزاف کاری: کاری بیهوده (عشق به لیلی) / منادا: رب، یا: حرف ندا « / متمم: «م» به من توفیق بده.

قلمرو فکری: فرزندانم، بگو خدایا از این عشق مرا نجات بده و به من توفیق رستگاری نصیب فرما.

۱۳- دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم

قلمرو زبانی: دریاب: به دادم برس / مبتلا: گرفتار، اسیر / مبتلای عشقم: «م» فعل اسنادی «هستم» بلای عشقم: «م» مفعول، مرا آزاد کن

قلمرو ادبی: بلای عشق: تشبیه (عشق مشبه، بلا: مشبه به)

قلمرو فکری: بگو خدایا، به فریادم برس و نجاتم بده که گرفتار عشق شده ام، و مرا از این بلا رها کن.

۱۴- مجنون چو حدیث عشق بشنید / اول بگریست پس بخندید

قلمرو زبانی: چو: وقتی / حدیث: سخن

قلمرو ادبی: تضاد: گریست / خندید / مراعات نظیر: حدیث، بشنید، بگریست و خندید

قلمرو فکری: مجنون وقتی سخن عشق را شنید ابتدا گریه کرد و سپس خندید.

۱۵- از جای چو مار حلقه برجست / در حلقه زلف کعبه زد دست

قلمرو زبانی: چو: مثل، مانند / مار حلقه: مار حلقه زده برجست: پرید

قلمرو ادبی: تشبیه: مجنون مثل مار حلقه زده از جا پرید / زلف کعبه: اضافه استعاری / مجاز: «دست» مجاز از «پنجه» / حلقه زلف: استعاره از حلقه در کعبه / دست در حلقه زدن: کنایه از متوسل شدن

قلمرو فکری: مجنون مانند مار حلقه زده ای از جای خود پرید و حلقه در کعبه را محکم به دست گرفت.

۱۶- می گفت گرفته حلقه در بر / کامروز منم چو حلقه بر در

قلمرو زبانی: در بر: در آغوش / کامروز: که امروز

قلمرو ادبی: تشبیه : من چون حلقه بر در هستم (وجه شبه: آویزان بودن متوسل شدن) / جناس همسان : «بر» اول به معنی آغوش و «بر» دوم در معنی حرف اضافه / حلقه در بر گرفتن : کنایه از متوسل شدن / جناس ناهمسان: بر - در قلمرو فکری: در حالی که حلقه در کعبه را در آغوش گرفته بود می گفت : خدایا من امروز نیازمند در گاه تو هستم. (امروز من مانند حلقه ای که به در آویزان باشد به تو متوسل شده ام)

۱۷- گویند ز عشق کن جدایی این نیست طریق آشنایی

قلمرو زبانی: طریق : راه و رسم ، روش / گویند: می گویند (مضارع اخباری) / مرجع ضمیر «این»: جدایی کردن از عشق قلمرو ادبی: مراعات نظیر : عشق ، جدایی و آشنایی

قلمرو فکری: به من می گویند از عشق دوری گزین ، خدایا ، این راه و رسم عاشقی نیست / مفهوم: پایداری در عشق

۱۸- پرورده عشق شد سرشتم جز عشق مباد سرنوشتم

قلمرو ادبی : تکرار : عشق / واج آرای «ش» قلمرو فکری: خدایا ، وجودم با عشق پرورش یافته است ، به جز عشق نمی خواهم سرنوشتی دیگر داشته باشم. / مفهوم: وفاداری در عشق

۱۹- یارب! به خدایی خدایت وانگه به کمال پادشاییت

قلمرو زبانی: یارب : حرف ندا و منادا (شبه جمله) / مضاف الیه : « ت » ، خدایی تو / موقوف المعانی با بیت بعد/ بیت ۳ جمله / فعل جمله دوم : قسم می دهم قلمرو فکری: خدایا تو را سوگند می دهم به کمال و عظمت تو ...

۲۰- کز عشق به غایتی رسانم کاو ماند اگر چه من نمانم

قلمرو زبانی: غایت : نهایت / رسانم: م مفعول / کاو: که او (لیلی یا عشق) قلمرو فکری: در راه عشق مرا به مرتبه ای برسانی که من اگر چه از دنیا بروم عشقم پا برجا بماند و در دنیا پر آوازه گردد. مفهوم : از خودگذشتگی در عشق، جاودانگی عشق

۲۱- گر چه ز شراب عشق مستم عاشق تر از این کنم که هستم

قلمرو ادبی: شراب عشق: تشبیه (عشق : مشبه ، شراب : مشبه به) / جناس: مست ، هست / قلمرو فکری: خدایا اگر چه وجودم لبریز از عشق است، مرا از این هم عاشق تر کن. (مفهوم : پایداری در عشق)

۲۲- از عمر من آنچه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای

قلمرو زبانی: بستان : بگیر قلمرو ادبی : تکرار : عمر / بستان و افزای : تضاد / برجای بودن کنایه از باقی ماندن قلمرو فکری: آن چه از عمر من باقی است بگیر و به عمر لیلی اضافه کن. (فداشدن برای بقای عشق / ایثار عاشقانه)

۲۳- می داشت پدر به سوی او گوش کاین قصه شنید گشت خاموش

قلمرو ادبی : سوی کسی گوش داشتن : کنایه از شنیدن / خاموش گشتن کنایه از : ساکت شدن / قصه مجاز از سخنان مجنون

قلمرو فکری: پدر مجنون که به سخنان مجنون گوش می کرد ، وقتی این سخنان او را شنید ساکت شد.

۲۴- دانست که دل اسیر دارد دردی نه دوا پذیر دارد

قلمرو ادبی: درد ودوا: مراعات نظیر و تضاد / واج آرایبی: ر - د / دل اسیر داشتن: کنایه از عاشق بودن و تشخیص / درد دوا ناپذیر: استعاره از عشق

قلمرو فکری: پدر مجنون فهمید که مجنون دلی عاشق دارد، دردی دارد که درمان ناپذیر است.

لیلی و مجنون، نظامی گنجه ای

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه های مشخص شده زیر را بنویسید:

جهد بر توست و بر خدا توفیق زانکه توفیق و جهد هست رفیق سنایی تلاش، کوشش لطف الهی

خنیده به گیتی به مهر و وفا ز اهریمنی دور و دور از جفا فردوسی مشهور و بلند آوازه

۲- اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

گفتند به اتفاق یکسر کز کعبه گشاده گردد این در

به اتفاق یکسر گفتند که این در (مشکل) از کعبه گشاده گردد

۳- در بیت های زیر نقش «م» را بررسی کنید:

الف) دریاب که مبتلای عشقم (هستم) آزاد کن از بلای عشقم (من را)

ب) پرورده عشق شد سرشتم (سرشت من) جز عشق مباد سرنوشتم (سرنوشت من)

قلمرو ادبی:

۱- شاعران، در سرودن منظومه های داستانی، غالباً از قالب «مثنوی» بهره می گیرند؛ مهم ترین دلیل آن را بنویسید.
زیرا قافیه های هر بیت مستقل است و شاعر می تواند پس از چند بیت، از قافیه های قبلی نیز استفاده کند. و در ضمن در سرودن مثنوی هیچ محدودیتی برای تعداد ابیات وجود ندارد بنابر این مناسب ترین قالب برای سرودن موضوعات بلند مثل داستان است.

۲- هر یک از بیت های زیر را از نظر کاربرد آرایه های ادبی بررسی کنید:

- چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر تشبیه - استعاره - کنایه

- برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت جناس - کنایه

۳- در بیت زیر، شاعر، چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

« آمد سوی کعبه، سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

« حلقه در گوش نهادن » کنایه از توسل به خدا و اعلام فرمان برداری و بندگی است پدر مجنون در این

بیت به « کعبه » تشبیه شده که برای برآوردن حاجتش متوسل به کعبه شده است. هم چنانکه داشتن حلقه برای

کعبه نشان بندگی و فرمانبرداری است پدر مجنون نیز با حلقه ای که به گوش دارد در برابر خدا

اظهار بندگی و فرمان برداری می کند.

قلمرو فکری:

۱- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید:

« حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست »

خانه کعبه محل برآورده شدن حاجت تمام انسان هاست و قبله گاه (محل توجه دل) تمام مخلوقات است .

۲- در بیت های هفدهم و بیستم ، کدام ویژگی های « مجنون » بارز است؟ وفادار بودن و فداکاری

۳- بر مبنای درس و با توجه به بیت های زیر ، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید:

- عشق بازی ، کار بیکاران بُود عاقلش با کار بیکاران چه کار؟
عاشق شدن کار انسانهای بیکار است و آدم عاقل با بیکارها کاری ندارد .

- از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق روز اول ، رنگ این ویرانه ، ویران ریختند. بیدل

ای انسان اگر عاشق هستی به فکر آبادی و تعمیر دل نباش زیرا در روز ازل ویرانی را با دل عشق همراه کردند ویرانی دل یکی است. عشق با ویرانی دل عجین است.

پدر مجنون ابتدا درمانده می شود از خویشان و اقوام کمک می طلبد و در نهایت به سوی کعبه می رود به امید آن که مجنون از عشق رهایی پیدا کند اما با شنیدن سخنان مجنون متوجه می شود که مجنون عاشقی دل خسته است و هر لحظه از خدا می خواهد در عشق، قدم هایش را استوارتر کند پس این عشق درمانی ندارد.

۴- مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره سازی آنها مقایسه کنید:

یک بار هم ای عشق من از عقل میندیش بگذار که دل حل بکند مسأله ها را . محمد علی بهمنی

این بیت نقطه مقابل تفکر خویشان مجنون قرار دارد آن ها برای عشق در پی راه چاره ای عاقلانه اند. در این بیت چاره ساز و حلال مشکلات را عشق می داند اما خویشان به دنبال راه عاقلانه هستند.

گنج حکمت مردان واقعی

یکی از کوه لکام به زیارت « سری سقّطی » آمد . سلام کرد و

گفت : « فلان پیر از کوه لکام تو را سلام گفت.»

سری گفت : « وی در کوه ساکن شده است ؟ بس کاری نباشد . مرد باید در میان بازار مشغول

تواند بود ، چنان که یک لحظه از حق تعالی غایب نشود.»

تذکره الاولیا ، عطار

پیام گنج حکمت : ترک رهبانیت ، نکوهش زهد منفی و انزوا و عزلت از خلق

ابوالحسن سریّ بن المُغَلّسی السَّقَطی (وفات ۲۵۳ قمری) معروف به سری سقّطی، عارف و صوفی قرن سوم قمری متولد بغداد بود و در ابتدا سقط (در اصطلاح بازاریان ؛ بار سقط که چیزهایی سخت چون قند و امثال آن باشد) فروشی می کرد .

وی استاد و مرید اکثر عرفای بغداد و دائی جنید بغدادی و از شاگردان و مریدان معروف کرخی بود